

پرچمی که در معدن سنگ آهن بافق برافراشته شد

سخنان خامنه ای و بن بست احتمالی دولت روحانی

روز چهارشنبه ۶ شهریور به مناسبت هفته دولت، "روحانی و اعضای هیات دولت به دیدار خامنه ای رفتند. دیداری که هر ساله در چنین روزهایی برگزار می شود و طبق روال معمول، خامنه ای ابتدا به تعریف و تمجید از مجموعه عملکرد دولت ها پرداخته و پس از آن، توصیه هایی نیز به رئیس دولت و اعضای کابینه می کند.

آنچه اینبار در بزرگداشت "هفته دولت" آنهم در پایان نخستین سال شروع به کار دولت روحانی اتفاق افتاد، تا حدودی متفاوت با سخنرانی های خامنه ای در ارتباط با دولت های پیشین بود. سخنرانی روز چهارشنبه خامنه ای، پیش از آنکه حمایت از دولت روحانی باشد، عملاً نوعی مخالفت و موضع گیری آشکار علیه عملکرد روحانی و اعضای کابینه در عرصه سیاست داخلی بود. اگرچه خامنه ای طبق روال هر ساله، ابتدا با بیان یک سری جملات کلی از عملکرد "خوب" دولت در قبال فلسطین، سوریه، عراق و نیز اقدامات "با ارزش" دولت یازدهم در باره "ایجاد آرامش روحی و روانی در جامعه، کنترل تورم، تثبیت قیمت ارز و اجرای دقیق سیاست های اقتصاد مقاومتی" یاد کرد، اما پس از بیان این تعارفات تکراری، با صراحت کلام، عملکرد دولت روحانی در عرصه سیاست داخلی و نیز همدلی اعضای کابینه او با "جریان فتنه" را شدیداً به چالش گرفت.

خامنه ای در این رابطه به روحانی و اعضای کابینه اش یادآور شد: "مسئله فتنه و فتنه گران، از مسائل مهم و از خطوط قرمز است که آقایان وزراء، باید همانگونه که در جلسه رای اعتماد خود بر فاصله گذاری با آن تاکید کردند، همچنان بر آن پایبند باشند".

طی دو هفته گذشته، این دومین بار است که خامنه ای اینگونه صریح و روشن علیه دولت "تدبیر و امید" سخنرانی کرده است. ابتدا، در دیدار با دستگاه دیپلماسی ایران، روند مذاکرات هسته ای را زیر سؤال برد و اکنون در هفته دولت، سیاست داخلی و فرهنگی کابینه روحانی را به چالش گرفت. در واقع اگر از تعارفات همیشگی خامنه ای بگذریم، اس و اساس سخنرانی او را باید در بیان مخالفت آشکار او با اقدامات دولت در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارزیابی کرد.

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۹

دور دوم اعتصاب کارگران معدن سنگ آهن بافق که از ۲۸ مرداد ۹۳ آغاز شد، تا به امروز سه شنبه ۱۱ شهریور ادامه یافته است. این اعتصاب گرچه در اعتراض به بازداشت دوتن از کارگران معدن شروع شد، اما در اساس ادامه اعتصاب قبلی و ۳۹ روزه کارگران (۲۷ اردیبهشت تا ۴ تیر ۹۳) و در مخالفت با عرضه ۵ / ۲۸ درصد سهام این معدن برای واگذاری به بخش خصوصی است. اعتصاب اول زمانی پایان یافت که مقامات و مسئولین دولتی تلویحاً موضوع واگذاری ۵ / ۲۸ درصد سهام این معدن را منتفی اعلام کردند و دو ماه مهلت خواستند تا این موضوع و سایر مطالبات کارگران را مورد بررسی قرار دهند. کارگران اعتصابی همراه با

مخالفت شدید خود با واگذاری معدن به بخش خصوصی و خواست آزادی فوری کارگران بازداشت شده، خواست های دیگری مانند برکناری مدیرعامل، اجرای قانون مشاغل سخت و زیان آور و اختصاص ۱۵ درصد سهام معدن به شهر بافق که بیشتر از سوی مردم بافق مطرح می شد نیز داشتند. پیش از پایان مهلت دو ماهه، علی ربیعی وزیرکار رژیم راهی بافق شد اما جز مثنی وعده توخالی، ظاهرسازی و حرف های عوام فریبانه چیزی تحویل کارگران نداد. علی ربیعی از مدیرعامل معدن دفاع کرد، اختصاص ۱۵ درصد سهام معدن به شهر بافق را غیر عملی و اعتصاب کارگران را نیز تلویحاً بیهوده خواند

در صفحه ۳

نقش کردهای عراق و حکومت اقلیم کردستان در استراتژی منطقه ای جمهوری اسلامی

در پی پیشروی های گروه اسلام گرای سنی موسوم به داعش در عراق و پی آمد آن، تشدید بحران در درون طبقه حاکم که سرانجام به برکناری مالکی و نخست وزیر عبادی انجامید، وزیر خارجه جمهوری اسلامی در دیدار با مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان اعلام کرد که "ما خواستار اتحاد و برقراری امنیت و ثبات در عراق هستیم، چراکه تمامیت ارضی و امنیت عراق را امنیت خود می دانیم". وی در عین حال افزود: "ما با دولت مرکزی اقلیم کردستان همکاری نظامی داریم. وظیفه خود می دانیم که به دوستانمان در عراق کمک کنیم. گرچه وی گفت: ما هیچ نیروی نظامی در عراق نداریم، اما اخبار و گزارش های متعددی از ورود نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به کردستان عراق و همکاری آن ها با پیش مرگان کرد انتشار یافته است. نکاتی که وزیر خارجه جمهوری اسلامی بر آن تاکید می کند، "اتحاد و برقراری امنیت و ثبات در عراق" و رابطه ای "تمامیت ارضی و امنیت عراق با امنیت جمهوری اسلامی" است.

در صفحه ۵

آگاهی و مبارزه سیاسی

تمامی تحقیقات مردم شناسانه و جامعه شناسانه نشان می دهند که انسان همواره جمعی می زیسته است. این زندگی جمعی موجب گشته بین انسان ها یک رابطه اجتماعی پدید آید. رابطه ای اجتماعی که گرچه، طی تاریخ، دستخوش تحولات فراوانی گشته، اما پیوستگی و استمرار خود را حفظ کرده است.

زندگی جمعی را نیاز به ادامه حیات، یعنی تولید و مبادله نیازمندی های زندگی به انسان تحمیل کرده است. اما این رابطه اجتماعی هرگز در حد تولید و مبادله، محدود نمانده و نمی توانسته بماند و برحسب شیوه تولید، جلوه ها و شکل های سیاسی، حقوقی، فرهنگی و دینی خاص و متناسب با شیوه تولید غالب را به خود گرفته است.

در صفحه ۶

یادداشت های سیاسی

میلیون ها بیکار با تحصیلات دانشگاهی، چه کسی پاسخ گوست؟

در صفحه ۱۲

مخالفت با گسترش اینترنت، نتیجه ای ترس حکومت از آگاهی مردم است

در صفحه ۱۰

سخنان خامنه ای و بن بست احتمالی دولت روحانی

فرود آوردن در مقابل منویات این رهبر مطلق العنان است. رهبری که به هیچ کس و هیچ ارگانی پاسخگو نیست و همه باید مطیع اوامر او باشند. بنا بر این، با توجه به واقعیات موجود، باید اذعان کرد که در پی موضع گیری های اخیر خامنه ای، کابینه روحانی از هم اکنون با تنگنا مواجه شده است.

حال با توجه به وضعیت موجود، اگر روحانی بخواهد به تمام توصیه هایی که خامنه بر آن تاکید داشته، از جمله فاصله گرفتن از جریان "فتنه"، "پرهیز از حاشیه سازی ها"، "حفظ انسجام درونی" و "شنیده شدن یک صدا از دولت" عمل کند، این به معنای پشت پا زدن دولت به تمام وعده های انتخاباتی اش است. در این صورت، نه تنها همانند خاتمی بر تدارکاتچی بودن خود و کابینه اش صحنه گذاشته است، بلکه راه "امیدوار کردن مردم به آینده"ی مورد نظر جمهوری اسلامی را نیز مسدود خواهد کرد. لذا، بعید به نظر می رسد که روحانی با رها کردن کامل میدان، بخواهد نیروهای عقیده خود را به سمت سرخوردگی و فاصله گرفتن از صندوق های رای بکشد.

شق دوم، این است که روحانی بر ادامه روند تاکنونی خود در عرصه سیاست داخلی، لاقال در حرف و از منظر موضع گیری های سیاسی اصرار ورزد و در این مسیر برای "امیدوار کردن مردم به آینده" هر از گاهی، طی یک سخنرانی آتشین، مخالفین خود را "ترسو" و "الرزان" خطاب کند. با انتخاب این گزینه که به اجبار محتمل ترین انتخاب روحانی هم خواهد بود، نه تنها شاهد "حفظ انسجام درونی" و "شنیده شدن یک صدا" از رژیم نخواهیم بود، بلکه بر دامنه "حاشیه سازی ها" و به عبارت بهتر بر دامنه درگیری های درونی نظام افزوده خواهد شد.

علاوه بر این، با توجه به هشدار خامنه ای نسبت به ورود حامیان رفسنجانی و "اصلاح طلبان" در پست های وزارتی، که خامنه ای در همین سخنرانی اخیرش، هیئت دولت را از به کارگیری آنان در پست های دولتی بر حذر داشت، انتخاب شق دوم الزاما به تشدید تنش ها دامن زده و نتیجه اینکه فشار خامنه ای و ارگان های تحت امر او نسبت به روحانی و کابینه اش افزایش خواهد یافت. بروز این وضعیت، شرایط را برای روحانی باز هم دشوارتر کرده و چه بسا او را به بن بست اعتراف بر "تدارکاتچی" بودن ریاست جمهوری سوق دهد.

بست حکومتی مواجه شده است، دست کم باید اذعان کرد که با پررنگ شدن خطوط قرمزی که خامنه ای برای دولت ترسیم کرده است، از این پس ادامه کاری روحانی بر بستر شعارها و وعده های انتخاباتی اش، با تنگنای جدی مواجه شده است.

استیضاح وزیر علوم اولین اقدام عملی نمایندگان مجلس علیه دولت "تدبیر و امید" بود. اگر چه پس از برکناری وزیر علوم، روحانی همچنان بر ادامه سیاست فرجی دانا تاکید کرده است، اما با سخنرانی اخیر خامنه ای مبنی بر فاصله گرفتن وزرا از جریان "فتنه"، نه تنها گزینه نجفی سرپرست کنونی وزارت علوم به جای فرجی دانا امری ناممکن شده است، بلکه انتخاب گزینه های دیگری نیز همانند نجفی یا فرجی دانا به بهانه عدم فاصله گذاری با "جریان فتنه" با واکنش تند نمایندگان مجلس مواجه خواهد شد. طبیعتا، استیضاح فرجی دانا نخستین هشدار و اقدام عملی منتقدین روحانی علیه کابینه بود. چرا که نمایندگان گوش به فرمان خامنه ای، پس از استیضاح فرجی دانا، هم اکنون برای استیضاح وزیر ارشاد بسیج شده اند و چه بسا وضعیت موجود به سمت وزرای دیگری هم کشیده شود.

در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی، اگر تا پیش از این وزرای وزارت خانه هایی همانند اطلاعات، کشور، امور خارجه و وزارت دفاع با نظر خامنه ای تعیین می شدند، اینک با کشیده شدن خط قرمز مورد نظر خامنه ای بسیار محتمل است که دولت از انتخاب وزیر مورد نظرش برای وزارت خانه های دیگر نیز باز ماند. چرا که از این پس، هر گزینه دولت به بهانه نزدیکی و یا همدلی آنان با "فتنه" و "فتنه گران" می تواند با مخالفت دستگاه ولایت مواجه گردد.

پوشیده نیست در یک سیستم حکومتی همانند جمهوری اسلامی که دین و دولت بهم آمیخته اند و کل نظام نیز تحت زعامت یک دیکتاتور مطلق العنان به نام "ولی فقیه" اداره می شود، نه فقط ریاست جمهوری و هیئت دولت، بلکه دستگاه قضایی، مجلس و دیگر نهادهای کوچک و بزرگ حکومتی نیز، همه سرسپردگانی هستند که در درجه اول و پیش از هر چیز، وظیفه شان سر

خامنه ای در ۲۲ مرداد طی دیدار با وزیر امور خارجه، سفیران و مسئولان نمایندگی های ایران در خارج از کشور، با بیان اینکه "عده ای اینجور وانمود می کردند که اگر با آمریکایی ها دور میز مذاکرات بنشینیم بسیاری از مشکلات حل می شود، البته ما می دانستیم اینجور نیست و قضایای یک سال اخیر هم برای چندمین بار این واقعیت را اثبات کرد"، باصراحت اصلی ترین بخش سیاست خارجی دولت روحانی یعنی روند مذاکرات هسته ای را به چالش کشید. خامنه ای در همین دیدار و در ادامه صحبت های خود تاکید کرد: "رابطه با آمریکا و مذاکرات با این کشور برای جمهوری اسلامی نه تنها هیچ نفعی ندارد، بلکه ضرر هم دارد و کدام عاقلی است که دنبال کار بی منفعت برود". در واقع خامنه ای با بیان این جملات، به طور رسمی شکست مذاکرات اتمی دولت ایران با آمریکا و دیگر کشورهای پنج بعلاوه یک را اعلام کرد.

هنوز دو هفته بیشتر از این موضع گیری خامنه ای نگذشته بود، که در هفته دولت نیز، با تاکید بر خط قرمز نظام در فاصله گذاری با جریان "فتنه" و "فتنه گران"، دایره حملات خود به سیاست داخلی کابینه روحانی را نیز تنگتر کرد. بدین سان طی دو هفته و در دو سخنرانی، هم سیاست داخلی و هم سیاست هسته ای دولت روحانی توسط خامنه ای زیر سؤال رفت. دو حوزه ای که روحانی با دادن شعار و وعده های انتخاباتی روی آنها سرمایه گذاری کرده بود. حال اگر این دو سخنرانی خامنه ای را در کنار هم بگذاریم، به روشنی می توان تنگناها و بن بست را که روحانی در همین نخستین سال ریاست جمهوری اش با آن مواجه شده است، دریافت. آنچه را که دولت "اعتدال و امید" هم اکنون بدان گرفتار شده است، همان تجربه شکست خورده کابینه های پیشین است. دولت "اصلاحات" خاتمی، دست کم پس از دوسال با قدرت نمایی دم و دستگاه "ولایت" مواجه شد و سرانجام هم بر "تدارکاتچی" بودن خود اعتراف کرد.

دولت احمدی نژاد که دولت نورچشمی بود و از حمایت همه جانبه اصول گرایان، "دستگاه ولایت" و حتا پشتیبانی بی حد و حصر شخص خامنه ای برخوردار بود، در دو سال پایانی ریاست جمهوری اش، به همان نتیجه ای رسید، که محمد خاتمی بدان رسیده بود. اما، برای دولت روحانی و برای همه آنهایی که یک بار دیگر با توهم تغییر در وضعیت سیاسی ایران در ۲۴ خرداد ۹۲ به پای صندوق های رای رفتند، کمتر از یک سال لازم بود تا به تجربه محمد خاتمی برسند. روحانی طی همین یک سال اول ریاست جمهوری اش، با حجم وسیعی از انتقادات و منازعات مخالفین خود در درون نظام مواجه بوده است و حالا خامنه ای با دو سخنرانی اخیرش تا آنجا که مقدر بوده، دست منتقدین دولت را بیش از پیش باز گذاشته است. با وضعیت موجود، اگر نگوئیم دولت روحانی در پایان نخستین سال روی کار آمدن اش، با بن

کار - نان - آزادی
حکومت شورائی

پرچمی که در معدن سنگ آهن بافق برافراشته شد

و بطور ضمنی شایعه تصمیم دولت به واگذاری ۷۱ / ۵ درصد سهام سنگ معدن به "صندوق بازنشستگی فولاد" را تایید کرد. قرار بود موضوع ۲۸ / ۵ درصد سهام معدن که در سایت سازمان خصوصی سازی برای واگذاری به بخش خصوصی عرضه شده است، از این سایت برداشته شود که این هم انجام نشد. هنوز چند روزی از وعده های توخالی وزیرکار نگذشته بود که دستگیری دو تن از ۱۸ فعال اعتصاب اول که با شکایت کارفرما حکم بازداشت آن ها صادر شده بود، جرعه اعتصاب دوم زده شد. دولت که از اتحاد و همبستگی کارگران معدن سنگ آهن بافق و گسترش اعتصاب آن ها به سایر معادن منطقه می ترسید، به نحو عجولانه ای که با سراسیمگی همراه بود، نیروهای سرکوب گارد ویژه را به قصد ارباب کارگران و کنترل اوضاع، در معدن مستقر ساخت.

این اقدام ضدکارگری اما نه فقط هیچ خللی در اراده کارگران به ادامه اعتصاب ایجاد نکرد، بلکه خشم و اعتراض شدید آنان را نیز در پی داشت به نحوی که رژیم به فاصله یک روز مجبور شد این نیروها را لافلاقی از محوطه معدن به خارج آن منتقل سازد. با این همه نه فقط دو کارگر بازداشت شده آزاد نشدند، بلکه در روزهای بعد و یورش های شبانه، ۶ کارگر دیگر معدن و یکی از اهالی بافق که برخی از کارگران تحت پیگرد را پناه داده بود، بازداشت نمود. حقانیت ۵ هزار کارگر معدن سنگ آهن بافق از یک سو از سوی دیگر موقعیت و نقش مهم و موثری که این معدن در گردش چرخ اقتصاد و زندگی سایر کارگران و دیگر اقشار مردم بافق دارد، حمایت گسترده مردم شهر از کارگران اعتصابی را در پی داشت. از سومین روز اعتصاب نه فقط خانواده کارگران بازداشت شده، بلکه انبوهی از کارگران و زحمتمکشان بافق که هر روز بر تعداد آن ها افزوده می شد، به نشانه حمایت و پشتیبانی از کارگران معدن بافق و برای آزادی کارگران بازداشت شده به تجمعات شبانه روزی در مقابل فرمانداری روی آورده اند. تحت فشار مبارزات کارگران و زحمتمکشان اگرچه مدیرعامل معدن، ظاهرا از شکایت خود انصراف داد و از پی آن استاندار یزد و فرماندار بافق وعده هایی برای آزادی کارگران بازداشت شده و تحقق خواست کارگران داده اند، اما ۸ کارگر معدن کماکان در بازداشت به سر می برند و مقامات بلندپایه دولتی و امنیتی به منظور بررسی موضوع از تهران به بافق رفته اند. این در حالیست که قند و جای آب بخ کارگران معدن را قطع کرده اند تا کارگران را به زانو در آورند. محسنی ازهای سخن گوی قوه قضاییه ۱۰ شهریور ماه علنا کارگران اعتصابی معدن بافق را تهدید کرد. دستگاه قضایی و امنیتی مشغول توطئه چینی و در تدارک سرکوب کارگران هستند. اما به رغم تمام این ها، اعتصاب کارگران سنگ آهن معدن بافق که مخالف واگذاری این معدن به بخش خصوصی هستند و گفته اند تا آزادی کارگران بازداشت شده و صدور قرار منع تعقیب و پیگرد کارگران ادامه خواهد داشت، بی تزلزل همچنان ادامه دارد.

معدن سنگ آهن بافق نباید به بخش خصوصی

واگذار شود! این حرف اصلی کارگران معدن و دلیل محوری اعتصاب ۳۹ روزه و اعتصابیست که از ۲۸ تیر آغاز شده و تا به امروز (۱۱ شهریور) ادامه یافته است. اعتصاب بزرگ و همپسته ۵ هزار کارگر معدن سنگ آهن بافق نه فقط از این جنبه بسیار حائز اهمیت است که کارگران به طور یکپارچه و چون تکی واحد تولید را خوابانده و با برخورداری از یک روحیه بالای همبستگی، پیگیرانه درخواست های خود پای فشرده و از نمایندگان خود حمایت کرده اند، بلکه به ویژه از این جهت مهم است که آنان با خصوصی سازی که یکی از سیاست های اصلی دولت روحانیست، آشکارا به مقابله برخاسته اند. گرچه اعتصاب کارگری در اعتراض به خصوصی سازی نکته جدیدی نیست و برای نمونه کارگران نی شکر هفت تپه در دهه هشتاد اعتصابات بزرگی را در مخالفت با واگذاری کشت و صنعت هفت تپه به بخش خصوصی سازمان دادند، اما واقعیت این است که بعد از آن، جنبش کارگری با اعتصابات به این گستردگی و این کم و کیف در مخالفت با خصوصی سازی را شاهد نبوده است. اعتصاب و مخالفت ۵ هزار کارگر معدن سنگ آهن بافق با واگذاری این معدن به بخش خصوصی نشان دهنده این واقعیت است که کارگران به عواقب فوق العاده مخرب این سیاست که یکی از اجزاء اصلی و مهم برنامه های نئولیبرال اقتصادیست پی برده اند. اعتصابات یکپارچه، استمرار مبارزه و مخالفت با خصوصی سازی معدن، بیانگر رشد آگاهی سیاسی کارگران است. سیاست خصوصی سازی، در مرکز سیاست های دولت روحانی و سیاستیست که همه نهادهای حکومتی از مجلس و دولت گرفته تا رهبر حکومت و جناح های آن، جملگی با اجرای آن موافق اند، سیاستیست که از دوران رفسنجانی تاکنون بی وقفه به اجرا گذاشته شده است. این سیاست در عین حال در امتداد سیاست های انحصارات مالی بین المللی چون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و کاملا با خواست و برنامه این نهادها منطبق است. اعتصاب کارگران معدن سنگ آهن بافق و مخالفت آن ها با واگذاری معدن به بخش

خصوصی، در واقع مخالفت کارگران با تصمیم و سیاست دولت و مخالفت با خواست و تصمیم کل نظام است. اگر پیش از این افشای ماهیت ضدکارگری برنامه های نئولیبرالی بر دوش روشنفکران انقلابی و سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست و کارگران آگاه قرار داشت، اکنون این موضوع به یک پراتیک کارگری تبدیل شده است. که ایضا دلیلی بر رشد آگاهی کارگران است. یک کارگر معدن سنگ آهن بافق می گوید: "کارگران آگاه شده اند، بیدار شده اند، اما مسئولین نمی خواهند آن را باور کنند."

تردیدی در این مساله وجود ندارد که سرمایه، اعم از دولتی یا خصوصی، با استثمار کارگر عجین است و طبقه کارگر برای نابودی کل نظام سرمایه داری و برچیدن مناسبات سرمایه داری مبارزه می کند. اما این هم برای هر کارگر آگاهی و از جمله برای کارگران معدن سنگ آهن بافق روشن است که واگذاری این معدن به بخش خصوصی، اگر به معنای تعطیلی کل معدن و اخراج و بیکار سازی تمام کارگران این معدن نباشد، حتما به معنای تعدیل نیروی کار و اخراج گسترده کارگران است. به معنای بی حقوقی بیشتر، ساعات کار و استثمار بیشتر است. به معنای سوانح و ناامنی بیشتر تحمیل شرایط بدتر و خفت بارتر و به معنای مزد و مزایای کمتر است. کارگر معدن سنگ آهن بافق مخالف این روند است و با اعتصابات شکوهمند خود که الگوی درخشانی از اتحاد و یکپارچگی کارگریست در برابر آن ایستاده است. این الگوی نضج یافته بر پایه اتحاد و همبستگی کارگری، می تواند و باید به الگوی مناسبی برای کارگران معادن و موسسات تولیدی مشابه تبدیل شود. اهمیت مبارزه و ایستادگی کارگران معدن سنگ آهن بافق زمانی مشخص تر می شود که بدانیم دولت روحانی مصمم است در عرصه واگذاری ها از ابعاد پیشین خصوصی سازی ها عبور کند و آن را بیش از پیش گسترش دهد. طی سال های ۸۲ الی ۹۲، سال ۸۳، سالیست که بیشترین تعداد شرکت ها (۱۵۷ شرکت) به بخش خصوصی واگذار شده است. در سال ۹۲ که اولین سال ریاست جمهوری روحانی بوده است،



پرچمی که در معدن سنگ آهن بافق برافراشته شد

گرچه تعداد ۶۰ شرکت به بخش خصوصی واگذار شده است، اما این شرکتها از لحاظ میزان سهام، بیش از ۲۰ برابر و به لحاظ ارزش بیش از ۳۰ برابر سهام و ارزش شرکت‌های واگذار شده در سال ۸۳ بوده است [۱]. در سال ۹۳، تنها در همین ۶ ماهه اول سال ۱۸۶ شرکت برای واگذاری به بخش خصوصی عرضه شده است که این تعداد در تمام طول ۱۰ سال گذشته سابقه نداشته است. در سایت سازمان خصوصی نام و مشخصات این شرکتها و میزان سهام عرضه شده برای واگذاری به بخش خصوصی آورده شده است که از جمله ی شرکت‌های عرضه شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱۰۰ درصد ماشین‌سازی تبریز، ۱۰۰ درصد ریخته‌گری ماشین‌سازی تبریز، لوله گستر اسفراین، کشتی‌سازی، کشت و صنعت نی‌شکر هفت‌تپه، ۱۰۰ درصد تولید نیروی برق لوشان، منجیل، خلیج‌فارس، شاهرود و خراسان، ۴۹ درصد تولید برق ری، اهواز، نکه، هرمزگان و شهیدرئانی، ۴۰ درصد تولید برق اصفهان، شازند، طرشت، سیستان و بلوچستان و یزد، ۹۵ درصد پالایش نفت خوزستان، ۸۰ درصد پالایش نفت پتروفیلد شیراز، ۴۹ درصد پالایش نفت کاسپین، ۱۰ تا ۲۰ درصد پتروشیمی‌های دهنشت، کازرون، ابن‌سینا، فیروزآباد و دهلران، ۱۰۰ درصد ذغال‌سنگ البرز مرکزی، ذغال‌سنگ البرز شرقی، مس شهر بابک (میبوک)، آلومینای ایران، فولاد آذربایجان، سنگ آهن شرق ایران و ۵/۲۸ درصد سنگ آهن مرکزی (بافق) که البته گفته می‌شود ۵/۷۱ درصد سهام آن نیز به "صندوق بازنشتگی فولاد" فروخته شده است.

قابل ذکر است که بافق و اطراف آن و کل استان یزد که مردم محرومی را در خود جای داده است، از لحاظ مواد معدنی بسیار غنی‌ست. تا آنجا که به سنگ آهن بر می‌گردد، ذخائر سنگ آهن در این منطقه حدود ۲ میلیارد تن تخمین زده می‌شود. معدن سنگ آهن مرکزی (بافق)، شامل معدن چغارت، لایه شمالی، لکه سیاه و معدن سه‌چاهون است. این معدن از سال ۱۳۵۰ مورد بهره‌برداری قرار گرفته و ذخائر آن در حال حاضر حدود ۶۷ میلیون تن برآورد شده است. سنگ آهن این معدن مرغوب و عیار آن بین ۶۱ تا ۵۷ است و در ۱۰ کیلومتری شهر بافق واقع شده است که از طریق راه آهن حدود ۴۷۰ کیلومتر با اصفهان و ۶۰۰ کیلومتر با بندرعباس ارتباط دارد. این معدن در گذشته زیر نظر شرکت سهامی خاص معادن و سنگ آهن ایران بود. در سال ۶۵ به عنوانی یکی از شرکت‌های زیر مجموعه "شرکت ملی فولاد" به فعالیت ادامه داد. اما پس از انحلال این شرکت و تشکیل "سازمان توسعه و نوسازی صنایع و معادن ایران" به یکی از شرکت‌های زیر مجموعه این سازمان واگذار گردید. از مجموعه سه معدن بزرگ سنگ آهن این منطقه یعنی سنگ آهن بافق، معدن چادرملو و معدن گل‌گهر، سالانه ۱۸ میلیون تن سنگ آهن استخراج می‌شود که ۳ میلیون تن آن به چین و پاکستان صادر می‌شود و بقیه آن خوراک ذوب آهن اصفهان،

فولاد مبارکه و فولاد اهواز است. کمیت و کیفیت بالای معادن سنگ آهن منطقه، دسترسی به راه آهن و دریا و از همه مهمتر پایین بودن هزینه تولید از ناحیه نیروی کار فوق‌العاده ارزان بی‌تشکل محروم از حقوق اولیه کار، رواج قراردادهای موقت و پیمانی در معدن سنگ آهن بافق و دیگر معادن منطقه، موجبات جلب توجه و علاقه سرمایه‌داران داخلی و خارجی را فراهم ساخته است. اما درست در آن لحظاتی که سرمایه‌داران بخش خصوصی و آقازاده‌ها در هندستی با مسئولین بالای دولتی [۲] خود را آماده کرده بودند تا بر معدن سنگ آهن بافق چنگ بیندازند و به بهای بیکارسازی گسترده کارگران و تباهی زندگی هزاران انسان، معدن را چپاول و سودهای بیشتری به جیب زنند، کارگران معدن سنگ آهن بافق یکدست و یکپارچه در برابر آن‌ها ایستادند. خروش اعتراضی کارگران معدن بافق که از حمایت عموم مردم زحمتکش این شهر نیز برخوردارند، ضربه محکمی بر دولت فریبکار روحانی و سیاست ضدکارگری و واگذاری صنایع و معادن به بخش خصوصی وارد ساخته است.

واگذاری صنایع، معادن و سایر موسسات، که تمام آن‌ها اساساً ثمره کار کارگرانند و تحت عنوان کوچک‌سازی دولت انجام می‌گیرد، یکی از اجزاء مهم اقتصاد نئولیبرال است که کابینه روحانی جدی‌تر از تمام کابینه‌های پیشین در حال اجرای آن است. محروم‌سازی کارگران از حداقل‌های قانونی در زمینه حقوق کار، محرومیت از حداقل‌های تامین اجتماعی، باز پس‌گیری تمام دستاوردها و امتیازاتی که ثمره سال‌ها مبارزه طبقه کارگر است و پرتاب کارگران به ورطه هولناکی که جز استعمار خشن و بی‌حدوحصر و جز اراده و قانون بی‌رحم هر سرمایه‌دار و صاحب کارخانه و معدن، هیچ ضابطه و قانون دیگری بر آن حاکم نیست، از اجزاء مهم دیگر این سیاست است.

پرچم برافراشته شده در معدن سنگ آهن بافق، پرچم اعتراض جدی علیه چنین سیاستی‌ست. پرچم دفاع از حق حیات کارگر و مقابله با تعرضی‌ست که سرمایه وسیله آن را در دست دولت روحانی قرار داده است! اکنون وقت آن است که کارگران سایر معادن منطقه خصوصاً معدن سنگ آهن چادرملو و معدن گل‌گهر به

حمایت از کارگران معدن سنگ آهن بافق برخیزند. ذوب آهن اصفهان، فولاد مبارکه و فولاد اهواز که ادامه کاری آن‌ها رابطه تنگاتنگی با تولید سنگ آهن دارد، باید به حمایت از رفقای اعتصاب‌کننده خود برخیزند. کارگران معدن سنگ آهن بافق و نیز کارگران این واحدها، نسبت به تلاش‌های مذبحانه و نفاق‌افکنانه عوامل و محافل حکومتی که سعی می‌کنند میان کارگران معدن بافق و کارگران این واحدها اختلاف ایجاد کنند، بایستی هوشیار باشند. آنان با طرح این واقعیت که تداوم اعتصاب و توقف تولید در معدن سنگ آهن بافق می‌تواند به توقف تولید در ذوب آهن اصفهان، فولاد مبارکه و فولاد اهواز بیانجامد، سعی می‌کنند کارگران این واحدها را به مقابله و رودرویی با کارگران اعتصابی معدن سنگ آهن بافق بکشانند. کارگران ذوب آهن و فولاد باید این سیاست مذبحانه و نفاق‌افکنانه را به شکست بکشانند. آنان در حمایت و همبستگی با کارگران معدن سنگ آهن بافق و برای ادامه کاری این معدن، بایستی پیش دستی کنند و با خواباندن چرخ‌های تولید، از خواست کارگران معدن سنگ آهن بافق حمایت کنند. پیروزی کارگران معدن سنگ آهن بافق، پیروزی کارگران ذوب آهن و فولاد هم هست! این پیروزی در گرو استمرار مبارزه متشکل، در گرو حمایت جنبش کارگری و در گرو پشتیبانی مجدانه‌تر تشکل‌های کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری‌ست! نباید گذاشت، پرچمی که کارگران معدن سنگ آهن بافق برافراشته‌اند، بر زمین افتد!

زیرنویس‌ها:

۱ - سال ۱۳۸۳ تعداد سهام واگذار شده ۵۸۶۹۷۷۰۱۷ به ارزش ۶۴۹۱۷۷۵ میلیون ریال و سال ۱۳۹۲ تعداد سهام واگذار شده ۲۰۸۶۴۳۶۵۹ به ارزش ۱۲۳۱۳۴۰۰۶۸۱ میلیون ریال بوده است.

۲ - در بوجوه اعتصاب کارگران معدن سنگ آهن بافق فاش شد که یکی از مدیران دولت فعلی (که البته نام وی ذکر نشده است) یکی از معادن سنگ آهن کشور را به همسر خود واگذار نموده و بنام وی ثبت کرده است! پس از آن که گند قضیه درآمد، پرونده این واگذاری در "ستاد مبارزه با مافاسد" باز شد. اسحاق جهانگیری معاون اول حسن روحانی برای فیصله دادن به قضیه، فوراً پادرمیانی کرد و یک روز بعد وزیر صنعت، معدن و تجارت در یک نشست خبری اعلام نمود؛ پرونده‌ی معدنی که بنام همسر یکی از افراد بانفوذ صادر شده بود، لغو شده است!



نقش کردهای عراق و حکومت اقلیم کردستان در استراتژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی

درواقع او به زبان دیپلماتیک آنچه را که اکنون در عراق وجود ندارد، "اتحاد"، "امنیت"، "ثبات"، "تمامیت ارضی" را بیان می‌دارد و هدف خود را از دیدار با رئیس اقلیم، تلاش برای تحقق این اهداف اعلام می‌کند و آن‌ها را مرتبط با امنیت جمهوری اسلامی می‌داند.

از همین زاویه است که آمادگی جمهوری اسلامی را برای ارائه هرگونه کمکی به اقلیم کردستان در چارچوب تحقق این اهداف و مقیم بر هر چیز در مبارزه با دولت اسلامی داعش اعلام می‌دارد.

به‌رغم این‌که وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، در شرایطی که عراق با بحران از همپاشیدگی درگیر است، در دیدار با رئیس اقلیم کردستان و همچنین سران اتحادیه میهنی کردستان، تلاش نمود، با ارائه هرگونه کمکی خود را دوست و حامی مردم کردستان عراق معرفی نماید، در جایگاه کردستان عراق در استراتژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی تغییری صورت نگرفته، بلکه در اوضاع سیاسی موجود، برجستگی ویژه‌ای یافته است.

در این استراتژی که جمهوری اسلامی آن را از رژیم شاه به ارث برده است، کردهای عراق تا جایی نقش دارند و موردحمایت و پشتیبانی سیاسی، مالی و نظامی قرار می‌گیرند که بتوانند رژیم حاکم بر ایران را در تحقق اهداف این استراتژی و حل مخاصمات منطقه‌ای به نفع خود یاری رسانند.

از همین روست که رژیم شاه، همانند جمهوری اسلامی، در همان حال که کردهای ایران را به‌شدت سرکوب می‌کرد و با هرگونه ادعای آن‌ها به خودمختاری، دشمنی آشتی‌ناپذیر نشان می‌داد، اما در جهت پیشبرد سیاست‌های خود در نزاع با دولت عراق، از کردهای عراق به رهبری ملا مصطفی بارزانی در مبارزه با رژیم بعثی عراق حمایت همه‌جانبه‌ی مالی، تسلیحاتی و نظامی به عمل می‌آورد، اما به‌محض دستیابی به اهداف خود و توافق با رژیم عراق، این کمک و حمایت قطع گردید. نقش کردهای عراق در استراتژی منطقه‌ای شاه در همین محدوده بود.

پس از سرنگونی رژیم شاه در ایران و تشدید اختلافات جمهوری اسلامی با رژیم صدام،

بار دیگر سران کردهای عراق، هر دو جناح بارزانی و طالبانی مجدداً عهده‌دار این نقش می‌گردند و از حمایت مالی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی در مبارزه با رژیم صدام برخوردار می‌شوند.

با سرنگونی رژیم صدام در پی لشکرکشی آمریکا به عراق و تقسیم قدرتی که پیامد آن بود، کردهای عراق از موقعیتی برخوردار شدند که البته مطلوب جمهوری اسلامی نبود. نه صرفاً از آن‌رو که اقلیم کردستان، می‌توانست خواست خودمختاری کردهای ساکن ایران را تقویت کند، بلکه از دامنه نفوذ و تأثیرگذاری سیاسی جمهوری اسلامی بر کردهای عراق می‌کاست.

جمهوری اسلامی چاره‌ای جز پذیرش موقعیت جدید کردهای عراق را نداشت، اما تلاش کرد از طریق تقویت مناسبات اقتصادی و سیاسی خود به‌ویژه با جناح اتحادیه میهنی، نفوذ سیاسی خود را در محدوده‌ای حفظ کند.

تشدید اختلافات درونی بورژوازی عراق و طرح مسئله استقلال از سوی رئیس اقلیم کردستان، واکنش شدید جمهوری اسلامی را برانگیخت. مقامات رژیم عم تحمل آن را اعلام نمودند و رسانه‌های وابسته، حملات شدیدی را به حکومت اقلیم کردستان آغاز کردند. اما پیشروی‌های برق‌آسای دولت اسلامی که حتا اربیل را در معرض سقوط قرار داده بود و در جبهه‌های دیگر، خطر حمله به بغداد و سقوط دولت شیعی را افزایش می‌داد، جمهوری اسلامی و اقلیم کردستان را که با دشمنی مشترک مواجه شده بودند به یکدیگر نزدیک نمود.

بار دیگر نقش کردهای عراق در استراتژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی، بسیار برجسته شد. جمهوری اسلامی امروزه بیش از هر زمان دیگر به حمایت و پشتیبانی کردهای عراق نیاز دارد، چراکه با دشمنی مواجه شده است که اساس استراتژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی و حتا امنیت آن را در معرض تهدیدی جدی قرار داده است.

پوشیده نیست که تصرف مناطق وسیعی از خاک عراق و سوریه توسط داعش و تشکیل خلافت اسلامی، تا همین‌جا برای جمهوری اسلامی ایران یک شکست بزرگ منطقه‌ای است.

جمهوری اسلامی ۳۵ سال تلاش نمود تا

مناطق تحت نفوذ سیاسی خود را از عراق تا سوریه، لبنان و فلسطین بسط دهد و یک پیوستگی جغرافیایی میان این مناطق نفوذ، از طریق عراق ایجاد نماید.

لشکرکشی نظامی آمریکا به عراق و قرار گرفتن گروه‌های بورژوازی اسلام‌گرای شیعه در رأس قدرت سیاسی، بزرگترین پیروزی در سیاست توسعه‌طلبانه منطقه‌ای جمهوری اسلامی از کار درآمد. فتح کربلا که با ادامه ۸ سال جنگ، تحقق نیافته بود، اکنون بدون جنگ به‌دست آمده بود و گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی نقش برتر را در دستگاه دولتی عراق به خود اختصاص دادند. کمی وقت لازم بود تا این گروه‌ها جایگاه و موقعیت خود را در دستگاه بوروکراتیک - نظامی دولت عراق تقویت و تحکیم کنند و با حذف تدریجی گروه‌هایی که دولت آمریکا آن‌ها را تحت عنوان نمایندگان سنی‌ها در قدرت سیاسی سهمیه ساخته بود، تمام قدرت اجرایی را قبضه کنند و نفوذ سیاسی بی‌رقیب جمهوری اسلامی در عراق تأمین گردد. بدون سلطه سیاسی بر عراق، نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی در سوریه و لبنان و تقویت شیعه‌گری در این منطقه از خاورمیانه، ناتمام می‌ماند. نقشی که

جمهوری اسلامی از طریق عراق در بحران سوریه به نفع بشار اسد ایفا نمود، بر کسی پوشیده نیست. مسیری کاملاً امن برای ارسال تسلیحات، گسیل نیروی نظامی و تأمین نیازهای اقتصادی دولت بشار اسد. جمهوری اسلامی با نفوذ قطعی که در عراق به دست آورد، اهدافی را که سال‌ها برای آن‌ها تلاش کرده بود، تحقق یافته می‌دید که سر برآوردن یک گروه اسلام‌گرای سنی از درون جنگ داخلی سوریه که یکی از اهداف مهم خود را نه صرفاً سرنگونی اسد در سوریه، بلکه سرنگونی دولت‌های مذهبی شیعه قرار داده است، به معضلی جدی برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. این گروه نه‌تنها توانست بخشی از سوریه را به تصرف خود درآورد، بلکه با یکرشته حملات برق‌آسا در عراق، تصرف پی‌درپی شهرهایی که اغلب آنها در مناطق سنی نشین هستند و مخالف جدی دولت شیعی‌مذهب حاکم، و سرانجام شکست ارتش عراق در موصل و تصرف آن، همه‌چیز را در ابهام فروبرد.

از دیدگاه جمهوری اسلامی، اگر پیشروی‌های خلافت اسلامی داعش سد نشود و دولت شیعه‌مذهب در بغداد سرنگون گردد، به معنای از دست رفتن یکی از حلقه‌های مهم زنجیره اهداف استراتژیک است، که پی

آگاهی و مبارزه سیاسی

جلوه‌ها و اشکالی که بازتاب و وقوف و آگاهی انسان به هستی اجتماعی خود در آن دوران ویژه بوده‌اند. مارکس در این باره می‌نویسد: "آگاهی از همان ابتدا یک رابطه اجتماعی‌ست و تا زمانی که انسان‌ها وجود دارند، به همین گونه نیز باقی خواهد ماند." (ایدئولوژی آلمانی)

از سویی، مبارزه‌ی بورژوازی نخواست به طبقه حاکم پیشین، نمی‌توانست تنها به عرصه اقتصاد محدود بماند. لازم بود برای تثبیت این شیوه تولید، کسب قدرت سیاسی و حفظ برتری اقتصادی این طبقه، روبنایی از ایدئولوژی‌ها، اشکال سیاسی، حقوقی، فرهنگی و دینی متناسب با آن آفریده شود. چنین نیز شد.

از سوی دیگر، پیدایش و رشد سرمایه‌داری، طبقه‌ی دیگری را نیز پروراند به نام طبقه کارگر. طبقه‌ای که همچون بورژوازی، وجود و تکامل‌اش بر تکامل فرآیند مدرن تولید استوار است. و از آنجایی که وجه تمایز شیوه تولید سرمایه‌داری با شیوه‌های تولید پیشین آن است که با مناسبات اقتصادی محض ساخته شده است، دو طبقه اصلی جامعه، یعنی بورژوازی و پرولتاریا، برای نخستین بار در طول تاریخ بشر، می‌توانستند فارغ از واسطه‌های دینی و سیاسی پیشین رو در روی یکدیگر قرار گیرند. پس، نیاز به آرمانی کردن مناسبات موجود و جلوه منافع بورژوازی به صورت "منافع عام" دو چندان بود.

آگاهی در هر دوره‌ای منطبق با شیوه تولید و مناسبات تولیدی حاکم شکل گرفته و تکوین می‌یابد و اما، از آنجایی که "این آگاهی انسان‌ها نیست که هستی آنان را تعیین می‌کند، بلکه به عکس هستی آنان است که آگاهی‌شان را تعیین می‌نماید." (مارکس، سهمی در نقد اقتصاد سیاسی). در این جا نیز بورژوازی با سدی ناگزیر روبرو بود. تکوین و رشد این شیوه از تولید، این امکان را فراهم آورده بود تا بنا به هستی اجتماعی پرولتاریا، آگاهی طبقاتی دیگری نیز پا به عرصه حیات نهد و نظریه‌پردازان و متفکرین خاص این طبقه به وجود آیند. برجسته‌ترین متفکرین این طبقه مارکس و انگلس بودند. آنان با تکوین سوسیالیسم علمی و بررسی ماتریالیستی تاریخ نشان دادند تاریخ بشر که تا پیش از آن، تاریخ جنگ‌های مذهبی، جنگ‌های توسعه‌طلبانه قبایل و ملل، اعمال بزرگمردان تاریخ، آرزوها و

هوس‌ها و... تلقی می‌شد، چیزی نیست جز تاریخ مبارزات طبقاتی طبقات حاکم و محکوم. آنان نشان دادند، سرمایه‌داری نیز یکی از مراحل متعدد تاریخ بشر است. در شرایط تاریخی، اقتصادی، و همراه با پیشرفت‌های علمی خاصی پدید آمده است و پس از ایفای نقش خود در تاریخ رو به انحطاط می‌گذارد و به عاملی بازدارنده در برابر نیروهای مولد تبدیل خواهد شد. اما همچنین نشان دادند که از میان دو طبقه اصلی جامعه، طبقه‌ی کارگر یگانه طبقه‌ای‌ست که می‌تواند جامعه را طبق برنامه‌ای هدفمند سازمان و سامان دهد و با کسب قدرت سیاسی نه تنها نظام سرمایه‌داری، بلکه همراه با آن، تمامی اشکال تاکنونی مالکیت خصوصی و نظام طبقاتی را نابود کند.

اکنون پس از گذشته سده‌ها، با آن که بورژوازی مدت‌هاست دوران شکوفایی و رسالت تاریخی خود را از دست داده و به سدی در راه پیشرفت جامعه و رشد نیروهای تولید مبدل گشته است؛ مدت‌هاست که شرایط عینی پایان بخشیدن به سلطه‌ی این طبقه به وجود آمده است، اما، نظام سرمایه‌داری همچنان به هستی خود ادامه داده و بورژوازی هنوز قدرت سیاسی را در اختیار دارد. علت نیز روشن است، سلطه آگاهی طبقات حاکم. این آگاهی به علت رسوب ایدئولوژی‌های طبقاتی طی قرن‌ها و نسل‌ها، ابزار مادی و معنوی فراوان بورژوازی در تبلیغ و تلقین نظرات خود، استفاده از قهر علیه دشمنان طبقاتی خود، امکان تولید و بازتولید خود را دارد.

اگر پرولتاریا می‌خواهد وظیفه تاریخی خود را به سرانجام برساند و با برپایی انقلاب اجتماعی به این نظام پایان بخشد، بایستی به آگاهی طبقاتی خود دست یابد. در راه کسب این آگاهی، این طبقه ناگزیر است پدیده‌های جامعه و ارتباط دیالکتیکی بین آن‌ها را در کلیت خود درک کند، به پیوند بین جامعه و فرآیند تحول آن در کلیت خود آگاهی یابد، مناسبات بین طبقات را دریابد، به منافع خود و تضاد آن با منافع طبقه سرمایه‌دار وقوف یابد. حزب (احزاب) طبقاتی خود را سازمان دهد. تنها در چنین شرایطی است که از "طبقه‌ای در خود" به "طبقه‌ای برای خود" تبدیل می‌شود و به نیرومندترین سلاح خود در پیکار علیه بورژوازی دست می‌یابد.

کسب آگاهی، همان گونه که تجارب تاریخی و تجارب روزمره زندگی این طبقه نشان داده است، تنها در تئوری به دست‌آوردنی نیست، بلکه نیازمند تجربه ملموس و عمل مبارزاتی است. در جریان عمل و مبارزه

است که آگاهی شکل می‌گیرد، رشد می‌کند، شفافیت می‌یابد و چارچوب مناسبات موجود را درمی‌نوردد. اما، مبارزه‌ای نه تنها در عرصه اقتصادی، بلکه همان گونه که متفکرین سوسیالیسم علمی بارها تذکر داده‌اند، همچنین در عرصه‌ی سیاسی.

کارگران، از ابتدای شکل‌گیری در سده‌های پیشین، به ناگزیر و بر اثر مقتضیات معیشت‌شان، به اشکال گوناگون به مبارزه علیه سرمایه‌داران روی آورده‌اند و همچنان نیز در سراسر دنیا به آن ادامه می‌دهند. مبارزات اقتصادی، تلاش برای بهبود شرایط فروش نیروی کار و کسب امتیازات از بورژوازی، گرچه اهمیت خود را دارد، اما نباید فراموش کرد که این مبارزه‌ای‌ست در چارچوب نظام سرمایه‌داری، مبارزه با معلول‌هاست تا علت‌ها. اگر کارگران به خودی خود می‌توانند به مبارزات اقتصادی - صنفی دست زنند، و از ابتدا نیز چنین کرده‌اند، پس وظیفه و رسالت مارکسیست‌ها چیست؟

لنین می‌گوید: "شعور سیاسی طبقاتی را فقط از بیرون یعنی از بیرون مبارزه اقتصادی از بیرون مدار مناسبات کارگران با کارفرمایان می‌توان برای کارگر آورد. رشته‌ای که این دانش را فقط از آن می‌توان تحصیل نمود رشته‌ی مناسبات تمام طبقات و قشرها با دولت و حکومت و رشته‌ی ارتباط متقابل بین تمام طبقات می‌باشند." (چه باید کرد؟)

به معنایی دیگر، وظیفه‌ی مارکسیست‌ها آن نیست که از قفای جنبش روان باشند و به مبارزات خود به خودی کارگران خشنود. امری که گرایش‌ات رفرمیستی، اکونومیستی و آنارکوسندی‌کالیستی، در میان کارگران تبلیغ و تشویق می‌کنند. بر مارکسیست‌هاست که شعور سیاسی طبقاتی کارگران را ارتقاء دهند، مبارزات آنان را از چارچوب مناسبات موجود فراتر برده و مسئله برپایی انقلاب اجتماعی، کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا را دستور کار طبقه کارگر قرار دهند.

شاهدیم که امروزه در جهان با وجود زوال و پوسیدگی سرمایه‌داری با وجود تبه‌کاری‌های این نظام، با وجود آمادگی کارگران سراسر جهان برای مبارزه، با یک جنبش نیرومند سوسیالیستی روبرو نیستیم، باید آن را به حساب ضعف‌های نظری، تاکتیکی و سازمانی مارکسیست‌ها و ناتوانی‌های آنان در انجام وظایف خود دانست. همان ضعف و ناتوانی که جنبش سوسیالیستی ایران نیز دچار آن است.

آگاهی و مبارزه سیاسی

مسلم است وظایف مارکسیست‌های ایران بسی دشوارتر از مارکسیست‌های کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است، زیرا، از یک سو، رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، پوشیده در عباى دینی است و این پرده ساتریست در اذهان بسیاری از کارگران ایران در رودرویی مستقیم با نظام سرمایه‌داری و از سوی دیگر، رژیم‌ست به شدت سرکوب‌گر.

مسلم است که کارگران ایران در خلأ زندگی نمی‌کنند. آنان نیز تحت سلطه عقاید حاکم قرار دارند. عقایدی که "چیزی بیش از بیان آرمانی مناسبات مسلط مادی، مناسبات مسلط مادی‌ای که به عنوان عقاید گرفته می‌شوند و در نتیجه بیان آرمانی مناسباتی که یک طبقه را طبقه حاکم می‌سازند و در نتیجه عقاید و ایده‌های لازم برای استیلای آن را نیز به وجود می‌آورند، نیست." (ایدئولوژی آلمانی).

این نیز حقیقتی است که کارگران ایران در ۳۵ سال گذشته، هیچ‌گاه از مقاومت و مبارزه برای کسب حقوق صنفی خود باز نایستاده‌اند. با نظری به اخبار کارگری چند هفته گذشته در ایران درمی‌یابیم که مبارزات کارگری نه تنها از نظر کمی، بلکه از نظر کیفی نیز رشد کرده است. اما آنچه که در کلیت درباره جنبش کارگری ایران می‌توان گفت آن است که این مبارزات و آگاهی آنان آغشته به دیدگاه‌های غیرپروولتری است و هنوز از چارچوب‌های خواست‌های صنفی و مناسبات موجود فراتر نرفته است. این مبارزات اشکالی پراکنده و منفرد دارند و از خصلتی سراسری برخوردار نیستند.

آنچه طبقه کارگر ایران به آن نیاز دارد، وجود حزب کمونیست است که به وظایف تاریخی خود عمل کند و برای ارتقای مبارزات کارگران و کسب قدرت سیاسی بکوشد. کارگران برای نیل به آگاهی سیاسی لازم باید رابطه میان پدیده‌های جامعه را دریابند، باید به دخالت‌گری در سایر عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بپردازند. بر کمونیست‌هاست که پیوند میان پدیده‌های مختلف سیاسی و اجتماعی با نظام موجود را نشان دهند. پیوند بین مطالبات کارگران با مطالبات سایر جنبش‌های اجتماعی را روشن سازند. برای مثال، عدم حق تشکل، با عدم آزادی‌های سیاسی در سطح جامعه، پیوندی ناگسستگی دارد و دستیابی به یکی بدون دیگری امکان‌ناپذیر است؛ دستیابی زنان کارگران به مطالبات‌شان از مبارزه علیه

بین کل جنبش‌های اجتماعی و کل مطالبات اجتماعی گروه‌ها و اقشار گوناگون رابطه‌ای هدفمند و سامان‌یافته به وجود آورند. به نحوی که مبارزه‌ی هر جنبش و قشر و گروهی، تقویت‌کننده و تکامل‌گر مبارزه جنبش‌های دیگر شود.

این وظایفی‌ست که از عهده‌ی هیچ تشکل و نهاد صنفی بر نمی‌آید، به جز سازمان‌های انقلابی مارکسیست. سازمان‌هایی که هم اکنون با توجه به سطح مبارزاتی جامعه می‌توان گفت در انجام وظایف خود درمانده‌اند. وظایف خود هم در نقد و افشای ایدئولوژی‌ها و افکار بورژوایی و هم در شفافیت بخشیدن به آگاهی طبقاتی و هم در عرصه سازمان‌گری در میان تمامی جنبش‌های اجتماعی. هر تلاشی بدون این جنبه‌ی همه‌جانبه، به قول لنین، "خرده‌کاری" ای بیش نیست. اگر گفته شود، اکنون نیز چنین می‌کنیم، بایستی پاسخ داده شود، شرایط عینی جامعه نشان از کم‌کاری و ضعف دارد. وضعی که باید هر چه زودتر بر آن فائق آییم.

نظام مردسالاری، جدایی‌ناپذیر است. از سوی دیگر، وظیفه مارکسیست‌ها تنها این نیست که به میان کارگران بروند و آنان را آگاه سازند. هیچ دیوار چینی شعور سیاسی کل جامعه را از شعور سیاسی کارگران جدا نمی‌سازد. پس، باید این مبارزه سیاسی به میان تمام توده‌های ناراضی برد و آنان را متحد طبقه کارگر ساخت. توده‌هایی که پس از ۳۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی با انبانی از بی‌حقوقی‌ها و تضییقات و مصایب روبرویند. کارگران و توده‌های مردم باید دریابند که مبارزه با هر یک از جلوه‌های ستمگری حاکم، بدون مبارزه با کل نظام حاکم بی‌اثر است.

در جریان مبارزه، باید به زنان نشان داده شود که براندازی نظام مردسالارانه بدون براندازی جمهوری اسلامی و همراه با آن نظام حاکم نامیسر است. به روشنفکران و دانشجویان ثابت شود بدون همراهی سایر جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش کارگری، مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی آنان، مبارزه‌های عقیم باقی می‌ماند. و در این راه،

جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

کارگران و زحمتکشان!

تجربه مبارزات پیروزمند مردم ایران در جریان سرنگونی رژیم شاه و تجربه ناموفق تظاهرات سال ۸۸ نشان می‌دهد که پیش شرط هر گونه مبارزه پیروزمندانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برپائی اعتصاب عمومی و سراسری است. اعتصاب عمومی سیاسی قادر است میلیون‌ها تن از توده‌های زحمتکش، را به عرصه مبارزه سیاسی فعال بکشاند.

اعتصاب عمومی سیاسی به مبارزه شکل سراسری و سازمان یافته خواهد داد. اعتصاب عمومی سیاسی از نظر اقتصادی و مالی ضربه‌ای فلج‌کننده به رژیم وارد خواهد آورد و منابع تغذیه مالی آن را در کشوری که اتکاء طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن به درآمد نفت است، قطع خواهد کرد.

اعتصاب عمومی سیاسی شکاف درونی طبقه حاکم را عمیق‌تر ساخته و سردرگمی و تزلزل را در صفوف طرفداران حکومت گسترش خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی ارگان‌های سرکوب و دستگاه دولتی را دچار از هم گسیختگی خواهد کرد، تزلزل و تردید را در صفوف نیروهای مسلح آن افزایش خواهد داد و کارائی ابزارهای سرکوب نظامی رژیم را محدود خواهد ساخت. اعتصاب عمومی سیاسی از نظر بین‌المللی رژیم را بیش از پیش منفرد و رسوا خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی، میدان وسیع‌تری را برای شکل‌گیری تظاهرات توده‌ای فراهم خواهد آورد.

اعتصاب عمومی سیاسی شرایط لازم را برای ارتقاء مبارزات به شکل عالی‌تر مبارزه، قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم فراهم خواهد ساخت.

برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی تلاش کنید.

کار- نان - آزادی - حکومت شورائی

نقش کردهای عراق و حکومت اقلیم کردستان در استراتژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی

ارتباطی زمینی خود را به سوریه و لبنان از طریق عراق از دست داده است.

دیدار وزیر خارجه جمهوری اسلامی با مقامات اقلیم کردستان و سران اتحادیه میهنی و ادعاهایی مبنی بر این‌که جمهوری اسلامی همواره در کنار مردم کردستان عراق بوده و این سیاست باقوت بیشتری ادامه پیدا خواهد کرد، نه از آن روست که این رژیم ارتجاعی، دوست مردم کردستان عراق است و از این‌که مورد حمله قرار گرفته‌اند، نگران می‌باشد، بلکه نگران موقعیت خود در عراق و منطقه هست و نگرشش به مردم کردستان عراق، همان نگرش سنتی رژیم‌های حاکم بر ایران است، به منظور استفاده از کردهای عراق، برای پیشبرد سیاست‌های خود و دفع خطر.

کافی است که اشاره شود، اگر رژیم اسلام‌گرای شیعی حاکم بر عراق می‌توانست چنان قدرتمند شود که منطقه خودمختار عراق را مورد حمله قرار دهد، جمهوری اسلامی قطعاً نیازی به یادآوری دوستی با مردم کردستان پیدا نمی‌کرد، همان‌گونه که در جریان قطع بودجه اقلیم کردستان عراق توسط مالکی، از جمهوری اسلامی ایران برای حنا ابراز همدردی با بورژوازی کرد خبری نشد، تا چه رسد به حمایت از مردم کردستان عراق. اما مستثنا از بده و بستان‌ها و اتحادهای بورژوازی ملت‌های مختلف، کارگران و زحمتکشان کردستان عراق نباید فراموش کنند که جمهوری اسلامی ایران یک رژیم ارتجاعی مذهبی است که همان جنایاتی را که امروز خلافت اسلامی در عراق مرتکب می‌شود، در ایران به بار آورده و می‌آورد. جمهوری اسلامی هرگز نمی‌تواند دوست و پشتیبان یک ملت ستمدیده باشد. ستمگری و تبعیض نسبت به ملیت‌های ساکن ایران، فقط یک نمونه از جنایات بی‌شمار جمهوری اسلامی ایران است.

در معرض تهدید می‌بیند.

تاکنون هیچ دولتی و جریانی خارج از مرزهای ایران خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نشده بود و تهدیدی جدی برای آن نبود. دولت آمریکا به‌رغم تمام اختلافاتی که در این ۳۵ سال با جمهوری اسلامی داشته نه‌فقط هیچ‌گاه خواستار برافتادن دولت مذهبی جمهوری اسلامی نبود، بلکه مکرر نیز اعلام کرده است چنین هدفی را دنبال نمی‌کند. حداکثر آن چیزی که دولت آمریکا و اتحادیه اروپا خواسته باشند، تقویت جناح به‌اصطلاح ملایم‌تر رژیم بوده که با سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌ها هماهنگی بیشتری داشته باشد. حنا دولت اسرائیل که جمهوری اسلامی را خطری برای موجودیت خود می‌داند، نه قدرت آن را داشته و نه این ادعا را که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی باشد. اکنون اما جمهوری اسلامی با پدیده‌ای به نام دولت اسلامی و خلافت اسلامی روبه‌رو شده است که هدف خود را سرنگونی دولت‌های مذهبی شیعه اعلام نموده، بر بخشی از سوریه و عراق مسلط شده و نیروهای آن به پشت مرزهای غربی ایران رسیده‌اند. این مسئله در مناطقی که جمعیت آن‌ها سنی مذهب‌اند و زیر فشارهای تبعیض‌آمیز جمهوری اسلامی، می‌تواند به بی‌ثباتی دامن بزند و حنا امنیت داخلی جمهوری اسلامی را تهدید کند.

بنابراین خطر خلافت اسلامی داعشیان از جهات مختلف برای جمهوری اسلامی ایران جدی است و تا همین لحظه نیز بازنده اصلی تحولات سیاسی عراق است که خطوط

آمد آن نیز سرنگونی دولت بشار اسد در سوریه خواهد بود.

جمهوری اسلامی نمی‌توانست برای مقابله با خطری که تمام مناطق تحت نفوذ سیاسی‌اش را تهدید می‌کند، را سا و علناً به عراق لشکرکشی کند، چراکه به معنای بحرانی‌تر شدن اوضاع عراق و فرورفتن در جنگی است که حنا امپریالیسم آمریکا نتوانست به‌سادگی از آن بیرون آید. علاوه بر این، دخالت نظامی مستقیم و علنی، می‌توانست به یک جنگ علنی منطقه‌ای بیانجامد که جمهوری اسلامی توان درگیر شدن در چنین جنگی را با وضعیت وخیم اقتصادی کنونی‌اش ندارد.

تکیه بر ارتش عراق نیز چاره‌ساز نیست. چراکه این ارتش ناتوانی و پوشالی بودنش را در اولین مواجهه با داعشیان نشان داد. لذا جمهوری اسلامی عجلتاً چاره دیگری جز این نداشت که بار دیگر، به نقش کردهای عراق در استراتژی منطقه‌ای‌اش برای مواجهه با دشمن مشترک بازگردد، البته با در نظر گرفتن شرایط و موقعیتی که آن‌ها پس از سرنگونی صدام کسب کرده‌اند. در واقعیت امر هم اگر بتوان درجایی جلو پیشروی‌های خلافت اسلامی را سد کرد، فعلاً کردستان عراق است. چراکه هم‌اکنون یکی از جبهه‌های اصلی درگیری در این منطقه است. گرچه پیشمرگه‌های کرد تجربه و تجهیزات یک جنگ کلاسیک را ندارند و از این بابت نیروهای نظامی خلافت اسلامی برتری دارند، اما مردم کردستان عراق آمادگی جنگیدن و مقاومت را دارند و مسئله مهم این است که حکومت اقلیم از حمایت نظامی دولت آمریکا و تعدادی از کشورهای اروپایی نیز برخوردار است. در همین مدت نیز نشان داده شد که پشتیبانی نیروی هوایی آمریکا تا حدودی توانسته است، ضعف‌های آن‌ها را جبران کند.

جمهوری اسلامی که خود نمی‌تواند از دولت آمریکا، تقاضای کمک نظامی و مداخله مستقیم بکند، از این بابت نیز از تکیه بر نیروهای پیشمرگه برای مقابله با خلافت اسلامی سود می‌برد. با توجه به این واقعیات، جمهوری اسلامی، هر پیروزی پیشمرگه‌ها و اقلیم کردستان را در این جنگ با خلافت اسلامی، یک پیروزی برای خود می‌داند که نه‌تنها از جهت از دست دادن عراق و پیامدهای آن در سوریه و لبنان نگران است، بلکه امنیت داخلی خود را نیز

زنده باد سوسیالیسم

کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیست و کارگری است که برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسان‌های آزاد و برابر از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کند.

به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

روز ۳۰ مرداد سازمان اطلاعیه ای با عنوان "از اعتصاب ۵ هزار کارگر معدن بافق در حمایت از کارگران دستگیر شده، پشتیبانی کنیم"، انتشار داد. در این اطلاعیه که در حمایت از اعتصاب متحد و یکپارچه کارگران سنگ معدن بافق در اعتراض به بازداشت "امیرحسین کارگران" و "علی صبری" دو تن از کارگران این معدن و نیز تهاجم نیروهای یگان ویژه پلیس برای بازداشت ۱۶ کارگر دیگر این معدن انتشار یافته است، چنین آمده است: طی چند ماه گذشته این دومین بار است که کارگران این معدن، اتحاد و همبستگی طبقاتی خود را علیه صاحبان سرمایه به نمایش گذاشته اند. به دنبال اعتصاب ۳۹ روزه کارگران معدن که از ۲۷ اردیبهشت تا چهارم تیر به طول انجامید، ۱۸ کارگر این معدن با شکایت کارفرما، مورد تعقیب قرار گرفته اند. اعتصاب اول آنان، در اعتراض و مخالفت با واگذاری ۲۸ درصد سهام این معدن به بخش خصوصی بود، که موفقیت کارگران را در پی داشت.

اطلاعیه سپس ضمن اشاره به اینکه "اعتصاب اول و ۳۹ روزه کارگران، که نمادی از وحدت طبقاتی کارگران معدن سنگ آهن بافق علیه صاحبان ثروت و دولت حامی شان بود، اینگونه ادامه می یابد: "تردیدی نیست که این بار نیز، اعتصاب متحدانه و شکوهمند کارگران معدن بافق، با دست یابی به مطالبات شان که همانا خروج نیروهای یگان ویژه پلیس از محوطه این معدن و آزادی فوری و بی قید و شرط همکاران دستگیر شده شان است، در پیچه دیگری از اتحاد و همبستگی طبقاتی را در افق مبارزاتی کارگران ایران خواهد گشود.

اطلاعیه در فراز پایانی خود، ضمن تاکید بر حمایت از مطالبات کارگران اعتصابی سنگ معدن بافق اینگونه خاتمه می یابد: سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن ارج گذاشتن بر همبستگی کارگران در پشتیبانی از همکاران دستگیر شده شان، انزجار عمیق خود را از تهاجم ماموران یگان ویژه پلیس به کارگران این معدن اعلام می دارد.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن پشتیبانی از تمام مطالبات کارگران اعتصابی، هم صدا و همگام با ۵ هزار کارگر سنگ آهن معدن بافق یزد، خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران بازداشتی این معدن است.

"دادخواهی" میراث فعالیت بیوقفه کمونیستها و انقلابیان ایران"، عنوان اطلاعیه ایست که "کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)" به یاد جانباختگان دههی ۶۰ و تابستان ۶۷ در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۹۳ صادر کرده است.

در این اطلاعیه ضمن اشاره به کشتار زندانیان در تابستان ۶۷ و دفن آنان در گورهای دستهجمعی بی نام و نشان، به افشاکگری بیوقفهی کمونیستها و نیروهای انقلابی به ویژه در خارج از کشور میپردازد که سرانجام باعث شد "سد بیخبری و سانسور" شکسته و این خبر در "خانهها و خیابانها" بیچد.

برگزاری مراسم، یادبودها، اکسیونها، نوشتن و چاپ هزاران کتاب، مقاله، گزارش، فیلم، نقشی، شعر و ترانه طی ۲۶ سال گذشته باعث شده جنایت رژیم به دست فراموشی سپرده نشود. امروزه "دادخواهی"، مجازات عاملین سرکوب و کشتار به یکی از مطالبات خانوادهها و بازماندگان و جان بهدربرندگان آن کشتار تبدیل شده است. کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) نیز خود را در این راه همگام آنان میدانند.

پاینده باد یاد خاطره جانباختگان دهه ۶۰

کمک های مالی

کانادا

| | |
|------------------------|----------|
| لاکومه | ۵۰ دلار |
| نرگس | ۱۰ دلار |
| نقیسه ناصری | ۲۰ دلار |
| دمکراسی شورانی ۱ | ۱۰۰ دلار |
| دمکراسی شورانی ۲ | ۱۰۰ دلار |
| زنده باد سوسیالیسم | ۳۰ دلار |
| ر.احمد زبیرم | ۳۰ دلار |
| ر.فرهاد سلیمانی | ۳۰ دلار |
| زندهباد مبارزات کارگری | ۳۵ دلار |
| انقلاب اجتماعی ۳ | ۱۰۰ دلار |

هند

| | |
|---------------|----------|
| شورا | ۴۰ یورو |
| صفایی فراهانی | ۲۰۰ یورو |

سوئیس

| | |
|------------------------|----------|
| علی اکبر صفایی فراهانی | ۳۰ فرانک |
| سیامک اسدیان (اسکندر) | ۴۰ فرانک |
| حمید اشرف | ۳۰ فرانک |
| محمد کاسهچی | ۵۰ فرانک |
| امیر نبوی | ۵۰ فرانک |

دانمارک

| | |
|-----------------|----------|
| هوشنگ احمدی | ۲۰۰ کرون |
| دکتر نریمسا | ۲۰۰ کرون |
| پوران | ۵۰ یورو |
| کولنتای (ژونیه) | ۱۵۰ کرون |

ایران

۱۰۰۰ یورو



**جانباختگان قتل عام زندانیان سیاسی
تابستان ۱۳۶۷ و تمامی جانباختگان
راه آزادی و رهایی بشریت هرگز
فراموش نخواهند شد.**

هوادران سازمان فدائیان (اقلیت)

میلیون‌ها بیکار با تحصیلات دانشگاهی، چه کسی پاسخ‌گوست؟

ببینیم خبرگزاری مهر در تاریخ ۱۹ اردیبهشت با بیان این‌که: "۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت کشور در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۲ بر تعداد افراد غیرفعال کشور افزوده شد"، می‌نویسد: "بررسی آمارهای ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران در سال‌های گذشته نتایج عجیب و در عین حال تأمل برانگیزی از وضعیت فعالیت اقتصادی و اشتغال در ایران ارائه می‌دهد به نحوی که تا پایان سال گذشته چیزی بیشتر از ۳۹ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت کشور اساساً در محاسبات و آمارهای تخصصی وارد نشده‌اند و به عبارتی نه شاغل هستند و نه بیکار". به زبان دیگر در این سال‌ها حداقل ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر باید بر تعداد بیکاران افزوده می‌شد که مرکز آمار ایران با روشی که احتمالاً تنها جادوگران از آن خبر دارند این تعداد را از میزان بیکاران حذف کرده است.

همین داستان را می‌توانیم به زبانی دیگر از وزیر کار دولت روحانی بشنویم. به گزارش خبرگزاری ایسنا در تاریخ ۲۵ مرداد، وزیر کار در نشست شورای اشتغال استان یزد می‌گوید: "محاسبه نرخ رشد منفی در سال‌های گذشته نشان می‌دهد ما ۳۰ درصد رشد منفی را تجربه کردیم که هر یک درصد رشد با احتساب مشاغل جانبی بالغ بر ۴۰۰ هزار شغل می‌شد" (برای این‌که حساب و کتاب مشکل نشده، از دست ما در نزد وزیر کار نیز زیر حرف‌اش نزنند باید تأکید کنیم که با حساب وزیر کار، در طی این سال‌ها ۱۲ میلیون شغل در اثر رشد منفی اقتصادی از دست رفته است!!). حال این را هم در نظر بگیرید که ایران ۴ میلیون دانشجو دارد و سالانه حدود هشتصد هزار تا یک میلیون از این دانشجویان مدرک تحصیلی خود را دریافت می‌کنند تا به بازار کار وارد شوند.

اکنون دیگر محاسبه میزان بیکاران - حداقل به صورت حدودی - نباید کار مشکلی باشد و اگر حرف وزیر کار را سند قرار دهیم، اقتصاد ایران برای حل معضل بیکاری، باید رشدی نجومی داشته و از نرخ رشد اقتصادی در کشورهایمانند چین و ویتنام با سرعتی خارق‌العاده جلو بزند، و البته کیست که از بحران رکود - توری می‌گوید که بیش از سه دهه تداوم یافته خبر نداشته باشد؟! حال روحانی می‌خواهد با تداوم سیاست‌های گذشته این بحران رکود - توری را حل کند که البته بیش از هر چیز به یک جوک بی‌مزه شباهت دارد.

آنچه که این وضعیت تلخ را سبب شده، در اساس مناسبات سرمایه داریست که جمهوری اسلامی از آن پاسداری می‌کند، حال چگونه می‌توان با دفاع از این مناسبات (از جمله ساختار سیاسی حاکم)، به جنگ بیکاری رفت؟! بیکاری بخشی از ملزومات جامعه‌ی

سرمایه‌داریست. در تمامی کشورهای سرمایه‌داری بخشی از جمعیت کشور همواره باید بدنبال کار باشند. علت آن نیز واضح است. سرمایه‌داری به تعدادی بیکار نیاز دارد تا بتواند از سویی نیازهای پیش‌بینی نشده‌ی خود را در شرایطی مانند دوران رونق اقتصادی تأمین کند و از سوی دیگر و در واقع مهم‌تر از هر چیز با استفاده از بیکاران که به آن ارتش ذخیره کار می‌گویند، در برابر مبارزه‌ی کارگران برای دستمزد بیشتر و دیگر خواست‌هایشان همچون کاهش ساعات کار مقابله کرده و حتاً دستمزدهایی به‌مراتب پایین‌تر به آن‌ها تحمیل کند. برای نمونه یکی از نتایج بحران اخیر در جهان سرمایه‌داری که حاصل آن افزایش تعداد بیکاران بوده است، بندتر شدن وضعیت معیشتی کارگران حتاً در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری می‌باشد. تاجانی که در برخی از کارخانجات، کارگران (مانند کارخانه ماشین‌سازی ولو در سوئد) مجبور شدند به دستمزد کمتر رضایت دهند تا از اخراج بخشی از کارگران کارخانه و گاه حتاً تعطیلی و بیکار شدن تمامی آن‌ها جلوگیری شود.

در ایران البته وضعیت بسیار اسفناک‌تر از دیگر کشورهای سرمایه‌داریست و طبیعتاً دلیل آن نیز عمق بحرانیست که منجر به بیکاری حداقل ۸ میلیون نفر شده است. بیکاری ۸ میلیون نفر، آن‌هم در شرایطی که دستمزدها کفاف زندگی را نمی‌دهند باعث شده است که سرمایه‌داران نیروی کار را با حداقل دستمزد و حتاً یک سوم میزان حداقل "قانونی" دستمزد به کار گمارند (که البته در میان این‌ها کم نیستند کسانی که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، بویژه در میان زنان).

حال دولت روحانی با کدام سیاست می‌خواهد معضل بیکاری را حل و یا حتاً کاهش دهد؟! دولتی که پس از یک سال حتاً یک سیاست روشن برای مقابله با بیکاری نداشته است. بندتر آن که با تداوم سیاست‌های گذشته، عملاً بر بیکاری افزوده و به اقتصاد انگلی دامن زده است.

اما جدا از تداوم وضعیت رکودی در اقتصاد کشور، سیاست دولت در رابطه با استخدام در سیستم دولتی نیز یک نمونه‌ی مشخص است که چشم‌انداز وخیم‌تری از بیکاری به‌ویژه بیکاری تحصیل‌کردگان دانشگاهی را به تصویر می‌کشد. تاکنون وزاری آموزش و پرورش، نفت و نیرو از وجود نیروی مازاد در این وزارتخانه‌ها خبر داده‌اند که این به‌معنای تلاش دولت برای کاهش مستخدمین دولتی و اخراج در دستگاه‌های وابسته به دولت است. پیش از آن‌ها نیز وزیر کشور اعلام کرده بود که تا ۸ سال آینده استخدام دولتی وجود ندارد. این را هم در نظر داشته باشیم که عمده‌ی کسانی که به استخدام ادارات دولتی

درمی‌آیند، دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. از سوی دیگر سایر بخش‌های اقتصادی بویژه بخش صنعت که می‌تواند نیروی کار را جذب کند، حال و روز خوشی ندارند، پس این نیروی عظیمی که خواستار ورود به بازار کار هستند به کجا می‌توانند بروند؟ این نیروی عظیمی که هر سال هزینه‌های زیادی برای کسب مدرک دانشگاهی می‌پردازند، باید چه کنند، وقتی که دولت درب ورود به ادارات دولتی را کاملاً بسته و اقتصاد در بخش‌های گوناگون با بحران روبروست؟ باید این میلیون‌ها انسان چگونه زندگی را سر کنند؟

خانواده‌های بسیاری از این گروه از بیکاران، با قرض گرفتن و فروش اموال خود سعی کردند فرزندان خود را راهی دانشگاه کنند. از هزینه‌های سرسام‌آور کلاس‌های تقویتی و کنکور گرفته تا دانشگاه‌های پولی مانند آزاد و پیام نور. اما چه حاصل می‌شود؟! بیکاری جوانی که با هزار شوق درس خوانده و حالا واقعیت همچون سنگی سخت به صورت‌اش می‌خورد و او را با هزار مشکل روحی روبرو می‌سازد. درب‌های زندگی را به‌رویی خود بسته می‌بیند و در آخر او می‌ماند با پدر و مادری که دلشان خون است. از بیکاری، از بی‌عدالتی و از رنجی که تحمل می‌کنند.

مخالفت با گسترش اینترنت، نتیجه‌ی ترس حکومت از آگاهی مردم است

جنگال‌های اخیر در ارتباط با سرعت اینترنت و مخالفت برخی از رهبران مذهبی با آن و حتاً "خلاف شرح" دانستن‌اش، یکبار دیگر نشان داد که مذهب و حکومت اسلامی تا چه حد دشمن آزادی و آگاهی توده‌های مردم هستند.

در ابتدا بر این نکته باید تأکید کرد که دغدغه دولت روحانی، نه افزایش سرعت اینترنت برای تبادل و گردش اخبار و اطلاعات، بلکه دغدغه روحانی‌بیش از هر چیز استفاده از این ابزار برای فعالیت‌های اقتصادی مدرن از جمله بانکداری و مبادلات تجاری است که سرعت ناچیز اینترنت در ایران مانعی در توسعه این فعالیت‌ها می‌باشد. این را به‌خوبی می‌توان در پاسخ واعظی وزیر ارتباطات به آخوند مکارم شیرازی دید. وی ضمن بیان این‌که دغدغه‌ی آخوندهای قم دغدغه‌های دولت نیز هست از تهیه‌ی "پیوست فرهنگی"!! خبر داد و اعلام کرد تا زمانی که این پیوست تهیه نشده، فعالیت اپراتور نسل سوم در حد گذشته باقی خواهد ماند. وی گفت: "ما در مذاکراتی که با اپراتورها داشتیم قرار گذاشتیم تا زمانی که این پیوست فرهنگی به تصویب مراجع ذی‌ربط خود نرسد، آن‌دسته از فعالیت‌هایی را که نمی‌توانیم نظارت داشته باشیم، ممنوع باشد". وی در این رابطه از مسود بودن بخش ارسال ویدیو و ارتباط تصویری نام برد و گفت: "غیر از آن‌چه در دو

یادداشت‌های سیاسی

مخالفت با گسترش اینترنت، نتیجه‌ی ترس حکومت از آگاهی مردم است

سال گذشته رایتل خدمات‌رسانی کرده است، چیز جدیدی نخواهیم داشت". بنا بر این جای تردیدی نیست که ترس از آگاه شدن مردم، درد مشترک تمامی جناح‌های حاکمیت است و می‌توان این را به‌خوبی در تمامی عرصه‌ها مشاهده کرد. از ممنوعیت فعالیت احزاب مخالف، محدودیت آزادی بیان و اندیشه، سانسور کتاب و نقض آزادی مطبوعات گرفته تا رسانه‌هایی همچون تلویزیون که در انحصار ولی‌فقیه است و حتی هیچ گروهی در درون حاکمیت نیز حق داشتن فرستنده تلویزیونی ندارد. اگر سربازان ولایت‌فقیه می‌توانستند، با موشک‌های خود تمامی ماهواره‌ها را به زیر می‌کشیدند تا هیچ صدا و تصویری بدون "انز ولی‌فقیه" انتشار نیابد.

در دهه‌ی اخیر نیز که اینترنت با سرعتی غیرقابل تصور در حال پیشروی و گسترش بوده است، جلوگیری از این ابزار برای تبادل اندیشه، اخبار و اطلاعات به یکی از دغدغه‌های مهم حاکمیت تبدیل شد. بویژه پس از اعتراضات سال ۸۸ و تأثیر اینترنت، حکومت اسلامی فعالیت‌های خود برای کنترل این ابزار را تشدید کرده و حتی پروژه‌ی ایجاد "اینترنت ملی" را در دستور کار قرار داد که بیش از هر چیز هدف از این پروژه، کنترل تمامی ارتباطات و به‌اصطلاح "وبگردی"ها توسط سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم از جمله نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و سپاه است.

ایجاد پلیس "فتا" (پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات) در بهمن سال ۸۹ و با دستور فرمانده نیروی انتظامی یکی از این تلاش‌هاست. در روزهای گذشته هادیان‌فر رئیس پلیس "فتا" از تصویب و ابلاغ آیین‌نامه "جمع‌آوری و استنادپذیری ادله دیجیتال" توسط صادق لاریجانی رئیس قوه قضاییه خبر داد. براساس این طرح شرکت‌هایی که خدمات اینترنتی ارائه می‌دهند باید ضمن ثبت مشخصات مشتریان خود، تمامی اطلاعات و وبگردی‌های آن‌ها را تا شش ماه نگهداری کنند. پیش از این نیز این شرکت‌ها ملزوم به نصب دوربین برای کنترل و چهره‌یابی استفاده‌کنندگان از اینترنت در این مکان‌ها شده بودند.

تشکیل "شورای عالی فضای مجازی" (اسفند ۱۳۹۰) و "کار گروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه" که در سال ۸۸ و پس از تصویب قانون "جرایم رایانه‌ای" در مجلس تشکیل شد، از دیگر سیاست‌های حکومت برای کنترل فضای اینترنت در ایران است.

این ارگان‌ها وظیفه دارند تا با هماهنگی با ارگان‌های سرکوب رژیم همچون قوه قضاییه، وزارت اطلاعات، سپاه و نیروی انتظامی، مانع دسترسی کاربران اینترنت در ایران به اخبار، اطلاعات و اندیشه‌هایی شوند که حکومت آن‌ها را برای بقای خود خطرناک می‌داند.

هم اکنون نیز تعدادی از کاربران اینترنت تنها به جرم تخطی از این موازین و استفاده از اینترنت

اردیبهشت و در جلسه مسولان عالی قضایی، اینترنت را به باتلاقی تشبیه کرد که باید دور آن سیم‌خاردار کشید. وی گفت: "کسانی که مسموم بودن فضاهای مجازی را قبول ندارند معلوم است که این فضاها را نمی‌شناسند".

جمهوری اسلامی بی‌شک یکی از بزرگترین دشمنان آزادی در جهان است. این حکومت نه تنها همان سطح از آزادی‌های سیاسی را که در دیگر کشورهای سرمایه‌داری وجود دارد قبول ندارد که باید گفت فاصله بسیاری با آن‌ها دارد. حتی بسیاری از کشورهایی که فاقد دموکراسی بورژوازی بوده و به‌صورت دیکتاتوری فردی اداره می‌شوند، وضعیت بهتری از نظر آزادی‌های سیاسی دارند. در یک کلام، امروز معدود کشورهایی هستند که آزادی تا حد ایران در آن محدود باشد. دلیل آن نیز واضح است. حکومت می‌داند که هر قدر بر آگاهی توده‌ها افزوده شود، عمر او نیز کوتاهتر خواهد شد.

اما آیا حکومت اسلامی می‌تواند در برابر موج شتابان رشد و گسترش اینترنت مقاومت کند؟ روزگاری بود که حتی داشتن ویدئو در ایران غیرقانونی بود، بعدها ویدئو از آن حالت درآمد و نوبت به ماهواره رسید. امروز اما اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران دارای ماهواره هستند و به‌رغم آن‌که رژیم تلاش دارد تا همچنان دیش‌های ماهواره را از پشت‌بام‌ها جمع کند اما خود به خوبی می‌داند که این کار تأثیری در گسترش ماهواره در میان خانواده‌های ایرانی ندارد. اینترنت نیز همین است. با پیشرفت تکنولوژی مدام بر ابزارهایی که بتوان به وسیله‌ی آن به اینترنت دستیابی داشت (چه نرم‌افزاری و چه سخت‌افزاری) افزوده می‌شود و حکومت می‌داند که نتیجه‌ی تلاش‌هایش نیز به موازات آن کم‌اثرتر خواهند شد. هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند راه را برای آگاهی توده‌ها مسدود کند. محدود می‌کند اما نمی‌توان مسدود کند بویژه در جهان امروز. در جهانی که با سرعتی شگفت‌آور بر ابزارهایی که به توده‌ها برای کسب آگاهی کمک می‌کنند افزوده می‌گردد و از آن راه گریزی نیست، حتی برای "جانشین خدا" بر روی زمین.

برای تبادل اخبار و اندیشه در زندان‌های حکومت اسلامی بسر می‌برند. جدا از موانع پلیسی که در بالا گفته شد و فیلترینگ، سرعت پایین اینترنت نیز از جمله عواملیست که مانع استفاده از این ابزار برای انتقال اخبار و گردش اطلاعات می‌باشد. اگر چه ایران از نظر آماری کاربران بسیاری دارد و براساس آمارهای دولتی ۶۰ درصد از مردم ایران از اینترنت استفاده می‌کنند (که البته باز نسبت به بسیاری از کشورها رقم بسیار پایینی محسوب می‌شود)، اما واقعیت این است که به دلیل سرعت پایین اینترنت در ایران، اینترنت برخلاف اغلب کشورهای دنیا کاربرد بسیار محدودی در ایران دارد.

براساس تحقیق وبسایت‌هایی که به بررسی وضعیت استفاده از اینترنت در کشورهای جهان می‌پردازند، ایران از جمله کشورهاییست که دارای پایین‌ترین سرعت اینترنت در جهان است. در این تحقیقات سرعت اینترنت در ایران از اغلب کشورهای همسایه پایین‌تر است. حتی در برخی از این بررسی‌ها سرعت اینترنت در افغانستان بالاتر از ایران می‌باشد. نکته جالب این‌که در تمامی این تحقیقات ایران جزو ده کشور رده‌ی آخر است و حتی در مواردی در رده‌ی آخر قرار دارد. به گزارش خبرگزاری "دنا" و به نقل از موسسه "Akamai Technologies" در سه ماهه اول سال ۲۰۱۴ ایران از پایین‌ترین حداکثر سرعت ارتباط به طور متوسط برخوردار بوده و جایگزین کنیا در این مورد شده است.

دشمنی نظام اسلامی با گردش اطلاعات و استفاده از اینترنت را می‌توان در سخنان بسیاری از مقامات حکومت اسلامی به‌خوبی مشاهده کرد. شاید بیان یک نمونه، آن هم از قول رئیس قوه قضاییه بی‌فایده نباشد. وی در آخرین روز از ماه

زنده باد آزادی

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان آزادی کامل فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، آزادی تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، شوراها و کلیه تشکل‌های صنفی و دمکراتیک است.

یادداشت‌های سیاسی

میلیون‌ها بیکار با تحصیلات دانشگاهی، چه کسی پاسخ‌گوست؟

بیکاری تحصیل‌کردگان دانشگاهی یکی از معضلات بزرگ رژیم است که مقامات حکومت اسلامی بارها به آن اعتراف کرده‌اند. در روزهای اخیر نیز وزیر کشور با بیان این‌که ۴۳ درصد از بیکاران، دارای تحصیلات دانشگاهی هستند که تعداد آن‌ها بالغ بر یک میلیون و صد هزار نفر می‌گردد، از خطر افزایش میزان بیکاری آن‌ها و رسیدن به مرز ۱۱ میلیون بیکار با تحصیلات دانشگاهی تا سال ۱۴۰۰ (یعنی ۷ سال دیگر) خبر داد.

پیش از وی علی‌ریبیعی وزیر کار ۴۵ درصد از بیکاران کشور را تحصیل‌کردگان دانشگاهی دانسته و گفته بود که در سال‌های آینده ۴ میلیون و پانصد هزار تحصیل‌کرده دانشگاهی به جمع بیکاران خواهند پیوست.

پیش از آن‌که وارد اصل موضوع شویم، باید بر این نکته تاکید کرد که میزان و درصد بیکاران در آمارهای رسمی با واقعیت اختلاف فاحشی دارد و برای همین است که در سخنان مقامات

حکومتی در مورد میزان بیکاری از جمله بیکارانی که تحصیلات دانشگاهی دارند، تفاوت‌های زیادی وجود دارد. اما برای این‌که موضوع کمی روشن‌تر شود بهتر است ابتدا ببینیم میزان شاغلان و بیکاران به‌صورت تقریبی چگونه است تا به تصویر روشن‌تری از مساله بیکاری و به‌ویژه بیکاری تحصیل‌کردگان دانشگاهی دست‌یابیم.

براساس آمار منتشره از سوی مرکز آمار ایران، نرخ مشارکت اقتصادی در زمستان سال ۹۲ برابر با ۳۷ / ۶ درصد بوده است که از این میزان ۱۰ / ۵ درصد بیکار بوده‌اند. به عبارتی دیگر در این آمار حدود ۲۴ میلیون نفر جزو جمعیت فعال کشور محسوب شده‌اند که از این تعداد حدود ۲ میلیون و پانصد هزار نفر بیکار هستند.

اما این آمارها نقص بزرگی دارند و شاید بهتر باشد از زبان خبرگزاری‌های دولتی این نقص را

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://71.18.157.40/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiyan (Aghaliyat)
No 676 August 2014



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ۱ اوت، ۱۰ مردادماه، از کانال تلویزیونی دیدگاه بر پخش میشود. ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی (Yahsat) روی ماهواره پناه است بدین قرار است:

روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره‌های کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره پناه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۱۷۶۵- پولاریزاسیون: عمودی- سیمبلریت: ۲۷۵۰۰- اف ای سی: ۶ / ۵
شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark
1500 Copenhagen V-Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی